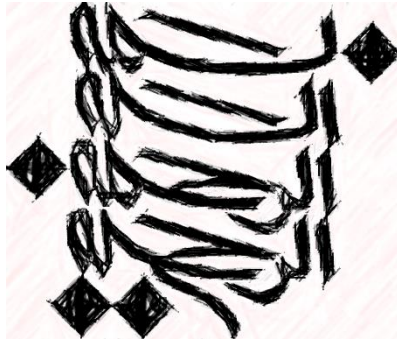




تلخیص کتاب

«دستاوردهای کلان انقلاب اسلامی»

تألیف: دکتر منوچهر محمدی

تلخیص کتاب «دستاوردهای کلان انقلاب اسلامی»

نام استاد ارائه‌دهنده: -

تاریخ ارائه: -

مکان ارائه: -

تاریخ انتشار: -

شماره: -

تمامی حقوق این اثر، برای سایت

«دانش سیاسی» محفوظ است.

۱. هرگونه استفاده، انتشار، کپی‌کردن،

اسناد دهی، درج در سایت‌ها و دیگر

وبلاگ‌ها با ذکر نام منبع جایز می‌باشد.

۲. فروش این جزوه، شرعاً حرام می‌باشد.

۳. هرگونه تغییر شکل در محتوای ظاهری

جزوه، جایز نمی‌باشد.

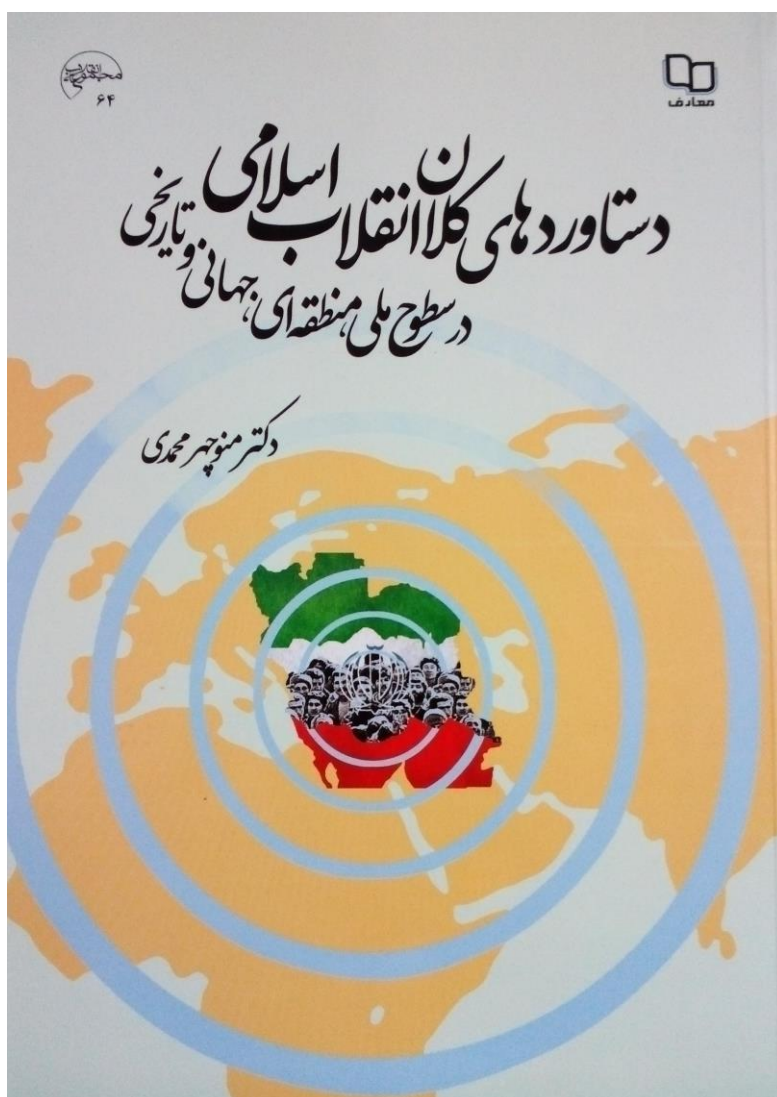
politicalknowledge.blog.ir politicalknowledge.ir

فهرست

بخش یکم: دستاوردهای انقلاب اسلامی در سطح ملی	۴
فصل اول: تأسیس نظام سیاسی - دینی کارآمد در دنیای پسامدرن	۴
سیاست داخلی: استقلال و حاکمیت ملی	۶
سیاست داخلی: آزادی	۶
سیاست خارجی: استکبارستیزی (تأمین استقلال و حاکمیت ملی در قالب شعار نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی)	۸
منابع قدرت در ج.ا.ا.	۹
فصل دوم: جامعه ولایتی، تجلی اجتماعی مردم سالاری دینی	۱۲
بخش دوم: دستاوردهای انقلاب اسلامی در سطح منطقه	۱۶
مقدمه	۱۶
فصل اول: دستاوردهای انقلاب اسلامی برای جهان اسلام	۱۷
فصل دوم: دستاوردهای انقلاب اسلامی برای جهان تشیع	۱۸
بخش سوم: دستاوردهای انقلاب اسلامی در سطح جهان؛ شکل گیری نظام جهانی برخورد با سلطه	۲۰
سیر تاریخی نظام بین الملل	۲۰
نظریه پردازی های دوران گذار	۲۲
۵. نظریه برخورد با سلطه	۲۵
بخش چهارم: دستاوردهای انقلاب اسلامی در سطح تاریخی	۳۳
مقدمه	۳۳
فصل اول: دوران عهد عتیق	۳۳
فصل دوم: اسلام و پیچ اول تاریخ	۳۴
فصل سوم: رنسانس و پیچ دوم تاریخ	۳۶
فصل چهارم: انقلاب اسلامی و پیچ سوم تاریخ	۳۶

مشخصات شناسنامه‌ای کتاب:

منوچهر محمدی، دستاوردهای کلان انقلاب اسلامی در سطوح ملی،
منطقه‌ای، جهانی و تاریخی (قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳)



بخش یکم: دستاوردهای انقلاب اسلامی در سطح ملی

فصل اول: تأسیس نظام سیاسی - دینی کارآمد در دنیای پسامدرن

- پایان یافتن دوره حکومت به نام دین در اروپا: امپراتوری‌های واتیکان و عثمانی به نام دین در قرون وسطا و ایجاد بیزاری دینی؛ رنسانس سبب فروپاشی این دو امپراتوری دینی شد و دوره حکومت دین در اروپا به پایان رسید؛ در دهه‌های بعد با شکل‌گیری نظام‌های سکولار و مادی‌گرا نظریه جدایی دین از سیاست فراگیر شد تا جایی که نیچه گفت: خدا مُرد.
- وضعیت کشورهای اسلامی: اندیشه سکولاریستی (جدایی دین از سیاست) اگر چه بر اساس دیدگاه اسلامی مبنای نظری محکمی ندارد ولی عملاً در جوامع اسلامی اتفاق افتاد و تشکیل حکومت دینی به دوران ظهور موکول شد و به این ترتیب در کل جهان، سیاست از دین عاری شد و دموکراسی نضج یافت و در این دوران ندای بازگشت به دین و حاکمیت الهی هیچگاه شنیده نشد.
- انقلاب اسلامی: انقلاب اسلامی ایران تنها ندای بازگشت به دین در این دوران بود؛ مردم در طول انقلاب نه فقط خاستار سرنگونی رژیم شاهنشاهی بودند، بلکه دو شعار اصلی داشتند: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی؛ نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی؛ امام خمینی در نجف و در درس ولایت فقیه، مدل حکومت دینی مورد نظرش را تئوریزه کرد؛ انقلاب اسلامی دو بعد اساسی داشت: استبدادستیزی و استکبارستیزی؛ عموماً انقلاب‌های ساختارشکنانه بعد از مدتی دچار هرج و مرج و فروپاشی می‌شوند و دوباره دیکتاتوری (دوران ترمیدوری) حاکم می‌شود مانند انقلاب فرانسه.
- پس از پیروزی انقلاب اسلامی:
 - تلاش برای نظام‌سازی بر مبنای مردم‌سالاری دینی از طریق برگزاری انتخابات با وجود انواع توطئه‌های داخلی و خارجی؛

- تشکیل شورای انقلاب برای مدیریت اتفاقات دوران انتقالی و جلوگیری یا کاهش آشفتگی‌ها و نیز تشکیل نهادهای انقلابی مانند کمیته و سپاه و جهاد سازندگی به دلیل اینکه نهادهای رژیم گذشته پاسخگویی نیازهای مردم و فضای انقلابی موجود نبودند؛
- تدوین قانون اساسی بر مبنای شریعت اسلامی و زیر سؤال بردن انگاره پایان دوره حکومت دینی و نشان دادن اینکه تنها راه حل چالش‌های فرارو بازگشت به دین و حاکمیت الهی است؛ مردم‌سالاری در قانون اساسی قابل مشاهده است به این معنا که تمام ارکان حکومت از رهبری گرفته تا مسئولان و نمایندگان - مستقیم یا غیرمستقیم - با مشارکت مردمی اعتبار قانون کسب می‌کنند؛
- برای تحقق ارزش‌های اسلامی از تجربیات بشری استفاده شد و نظام جمهوری چون از سایر مدل‌های حکومتی موفق‌تر بود، اخذ شد و با ترکیب ولایت فقیه به مدل جدیدی تبدیل شد به گونه‌ای که با تئوکراسی (دیکتاتوری مذهبی) تفاوت اساسی داشت چراکه برای رأی مردم جایگاه قانونی قائل شده بود (ترکیب مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی) بنابراین ج.ا. با دیکتاتوری تفاوت جوهری دارد [امام خمینی می‌فرمودند:

اینهایی که می‌گویند دیکتاتوری، اسلام را نمی‌فهمند چی هست. فقیه اسلام را نمی‌دانند. فقیه ... اگر يك گناه صغیره هم بکند از ولایت ساقط است. ... اینها نمی‌دانند که حکومت اسلامی حکومت دیکتاتوری نیست. مذهب مقابل اینها ایستاده. اسلام مقابل دیکتاتورها ایستاده. و ما می‌خواهیم که فقیه باشد که جلوی دیکتاتورها را بگیرد. نگذارد رئیس جمهور دیکتاتوری کند. نگذارد نخست وزیر دیکتاتوری کند ... فقیه می‌خواهد چه کند دیکتاتوری را؟! کسی که زندگی عادی دارد و نمی‌خواهد این مسائل را، دیکتاتوری برای چه می‌خواهد بکند؟ حکمفرمایی در کار نیست در اسلام. قضیه دیکتاتوری نیست. اسلام بنایش بر این نیست که دیکتاتوری کند؛ بنایش بر ظلم نیست. دیکتاتوری يك ظلم بزرگ است برای ملتها. و اسلام جلوی ظلم را گرفته است. قرآن کریم جلوی ظلم را گرفته است. بنا بر این، هیچ دیکتاتوری در کار نیست.

از اصل تفکیک قوانین استفاده شد ولی قوای سه‌گانه تحت زعامت و نظارت ولایت امر قرار دارند.

(بررسی دو هدف اساسی انقلاب اسلامی: استقلال و حاکمیت ملی در سیاست داخلی و استکبارستیزی در سیاست خارجی)

سیاست داخلی: استقلال و حاکمیت ملی

وابستگی کامل ایران قبل از انقلاب در همه امور به قدرت‌های غربی به‌ویژه امریکا و انگلیس و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش برای قطع هه وابستگی‌ها به خارج بود و در این راستا اقدامات زیر انجام گرفت:

- (۱) پیوستن به جنبش عدم تعهد
- (۲) خروج از پیمان‌های نظامی
- (۳) تلاش برای خودکفایی در کشاورزی و صنعت و علم و فناوری و تأمین کالاهای راهبردی
- (۴) افزایش نرخ باسواد
- (۵) افزایش رشد علمی
- (۶) توسعه ارتباطات و دسترسی به اینترنت
- (۷) توسعه صنعتی و افزایش تولید ناخالص ملی
- (۸) دستیابی به فناوری هسته‌ای و چرخه تولید سوخت
- (۹) پیشرفت در علوم و تکنولوژی جدید مانند نانو و سلول‌های بنیادین

سیاست داخلی: آزادی

- دشواری تأمین آزادی به موازات تأمین استقلال داخلی و خارجی در انقلاب‌های جهان؛ انقلاب فرانسه ← آزادی؛ انقلاب‌های روسیه، چین، کوبا ← استقلال را اولویت قرار دادند؛ انقلاب اسلامی ایران هر دو هدف را مد نظر قرار داد.
- آزادی در اندیشه غربی و اسلامی: از ضروریات حیات و تکامل انسان و همه انقلاب‌های برای تحقق آن رخ داده است؛ از یک طرف خردگرایی که جوهر اصلی انسانی است منوط به برخورداری از آزادی است و از طرف دیگر فطرت انسانی قائل است به این مطلب که این آزادی باید محدود باشد و به‌نوعی تعدیل شود؛ در حالی که در فرهنگ غربی و مدرن چنین محدودیت فطری برای آزادی قائل نیستند و در قالب اومانیزم تنها خواست انسان را ملاک همه ارزش‌ها می‌دانند و معتقدند انسان آزاد به دنیا آمده و باید از هر قیودی به جز آن که خوش تعیین می‌کند آزاد باشد و ارزش‌های الهی را مردود می‌دانند؛ در غرب آزادی ارزش ذاتی دارد ولی در اسلام ارزش مشروط (اگر در مسیر سعادت انسان باشد ارزشمند است و الا فلا)؛ شعار آزادی در همه انقلاب‌ها مطرح بوده است ولی در انقلاب اسلامی «آزادی دینی و معنوی» یعنی نسبت آزادی با آموزه‌های اسلامی ملاک بوده است و همین فارق انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌ها است.
- معانی آزادی:

○ معنای ابتدایی: داشتن اختیار در مقابل جبر به‌معنای حق انتخاب فعل یا ترک کاری

- معنای مدرن: رهایی از هر قید و بندی و نجات از استبداد و استعمار (معنای سیاسی - اجتماعی)؛ برخورداری از حقوق طبیعی و فطری، حق مشارکت، تشکیل احزاب و اجتماعات سیاسی، انتخاب شغل، مالکیت خصوصی و ...
- این تعاریف وجه سلبی (نبود مانع و رهایی از غیر) و وجه ایجابی (فاعلیت انسان نسبت به کارهای خود) دارد
- آزادی معنوی: آزادی از قیود نفسانی که در این معنا آزادی مقارن با تقوا و عدالت و عفت می‌شود؛ در مکتب پیامبران و ادیان آسمانی و عرفان و شهود، آزادی چنین معنایی دارد؛ این آزادی از آزادی سیاسی - اجتماعی برتر است زیرا سبب رشد و کمال و تعالی هویت انسان می‌شود؛ آزادی در اسلام یعنی: آزادی از هر قید و بندی و از عبودیتی جز عبودیت برای خداوند؛
- **آزادی در نگاه انقلاب اسلامی:** انسان آزاد خلق شده و از آزادی تکوینی برخوردار است ولی حق ندارد از آن به عنوان وسیله‌ای برای سقوط جامعه استفاده کند؛ در اندیشه امام خمینی آزادی در انتخاب سرنوشت و اعتقادات و راه و رسم زندگی حقی است الهی و ذاتی؛ در اندیشه انقلاب اسلامی هم بر آزادی پافشاری می‌شود و هم از استبداد مصلحت‌اندیشانه ممانعت می‌شود به این معنا که برای رسیدن به پیشرفت و توسعه نباید آزادی را نادیده انگاشت؛ در اندیشه انقلاب اسلامی به بعد معنوی آزادی نیز توجه می‌شود و بر ۲ مسئله تأکید می‌شود: الف) چگونگی تحقق آزادی و استمرار آن و تضمین آن؛ ب) محدودیت‌های آزادی (آزادی، مطلق نیست)؛ بنابراین، ویژگی آزادی در نگاه انقلاب اسلامی عبارت است از:
 - توجه همزمان به بعد مادی و معنوی آزادی
 - آزادی مطلق مانع رسیدن به کمالات انسانی است
 - آزادی، ارزشی الهی و انسانی است که دولت اسلامی در پاسداری از آن (از طریق قانون) باید بکوشد
 - حکومت اسلامی، حکومت قانون است و همه حتی زمامدار نیز باید تابع قانون باشد و این تضمین‌کننده آزادی مردم است
 - آزادی محدودیت‌های دارد که خواهد آمد [\(اینجا\)](#)
- **ارکان آزادی:**
 - ایمان و توحید: توحید علت آزادی و شرک سبب سلب آزادی است؛ مخالفت با آزادی ایستادن در برابر اندیشه توحیدی است؛ آزادی در اصول دین معنا دارد و در غیر آن موجب هدم اصل دین است.
 - قانون: مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور که بر زندگی اجتماعی حاکم است و فرع بر آن است و اجرای آن توسط دولت تضمین شده است؛ قانون محدود کننده اختیارات مسئولان است و آنچه مهم است

حکومت قانون است و آن به وضعیتی گفته می‌شود که قوانین وضع شده‌هاز سوی پلیس و دستگاه قضائی اجرا می‌شود و این وضعیت به تساوی همه شهروندان منجر می‌شود.

○ نظارت دوگانه رهبر و مردم: الف) نظارت رهبر: نظارت و اشراف عالی بر همه نهادهای قانونی مانع از استبداد کارگزاران می‌شود و خود رهبر باید عادل باشد و در صورت خطا مردم باید از وی انتقاد و حق اعتراض نیز برای آنان محفوظ است؛ رابطه مردم و حاکم در اسلام مشخص است و هر یک تکالیفی دارند و حکومت وظیفه و تکلیف است نه فخر و شرف؛ ب) نظارت مردمی: امر به معروف و نهی از منکر و آن در صورتی است که حاکم خلاف عدالت رفتار کند که در این صورت حق انتقاد و حتی اعتراض برای مردم وجود دارد.

○ آزادی در تصمیم‌گیری و انتخاب: در دموکراسی غربی دولتمردان از طریق احزاب سیاسی آزادی مردم را محدود می‌کنند ولی در ج.ا.ا به آرای مردم مراجعه می‌شود و منتخب مردم ممکن است منتخب احزاب سیاسی نباشد؛

● ۳ وظیفه ج.ا.ا:

- اجرای احکام و حدود اسلامی
- حفظ حقوق و آزادی‌های مردمی
- حفظ استقلال و حاکمیت ملی

● محدوده آزادی در ج.ا.ا:

- خدشه‌دار نکردن مبانی دین اسلام (تأمین مصالح دینی)
- مختل نکردن نظام سیاسی و نهادهای مدنی (تأمین مصلحت نظام)
- رعایت حقوق و آزادی‌های انسان (تأمین مصالح عمومی)

سیاست خارجی: استکبارستیزی (تأمین استقلال و حاکمیت ملی در قالب شعار نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی)

- انقلاب اسلامی از بدو پیروزی - برخلاف انقلاب‌های دیگر گمان می‌رفت درگیر مسائل داخلی باشد - مبارزه با استعمار خارجی را آغاز کرد؛ از ویژگی‌های دوران جنگ سرد این بود که برای رهایی از قید استعمار غرب به ابرقدرت شرق پناه می‌بردند ولی این در مورد انقلاب اسلامی صادق نیست و این انقلاب هیچ پشتیبان خارجی نداشت و برعکس همه قدرت‌های بزرگ به مقابله با آن پرداختند.
- اقدامات در زمینه سیاست خارجی سلطه‌ستیزی:
 - اشغال سفارت امریکا در تهران

- حمایت از مجاهدان افغانی در جریان حمله شوروی به افغانستان
- سرکوب مزدوران خارجی فعال در ایران
- عضویت در جنبش عدم تعهد
- خروج از پیمان نظامی سنتو
- تبدیل سفارت اسرائیل به سفارت فلسطین
- قطع رابطه با مصر به دلیل امضای پیمان کمپ دیوید

منابع قدرت در ج.ا.ا.

سؤال: نظام نوپای ج.ا.ا. با چه قدرتی توانسته است در مبارزه داخلی و خارجی موفق باشد و تمامی توطئه‌ها را خنثی کند؟

پاسخ: بی‌تردید این موفقیت‌ها با توسل به قدرت سخت نبوده است زیرا واقعیت خارجی ندارد و حتماً ج.ا.ا. منابع جدیدی از قدرت را به عرصه آورده است، این خود موجب بطلان بسیاری از نظریات مرسوم در علوم سیاسی به‌ویژه نظریات قدرت‌محور شده است که معمولاً قدرت از عناصر سخت‌افزاری و به قدرت نظامی و اقتصادی تقسیم می‌شده است؛ منابع قدرت که ج.ا.ا. از آن استفاده کرد «قدرت نرم» نام دارد که بعد از انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد.

قدرت نرم، از قدیم و به‌ویژه با ظهور اسلام مطرح بوده است و پیروزی اسلام بر ایران و روم نیز با استفاده از همین نوع قدرت بوده است، اما باتسلط اندیشه‌های مادی‌گرایانه در قرن ۱۵ به بعد به فراموشی سپرده شد؛ از این دیدگاه دو نوع قدرت می‌توان شناسایی کرد:

۱. **قدرت سخت:** قدرت آشکار و ملموس مانند قدرت نظامی و اقتصادی که از مقوله **اجبار** است؛ این قدرت از طریق تشویق و تهدید به دست می‌آید و در مواردی که بدون آن حاصل می‌شود که آن را «روی دیگر قدرت» می‌نامند؛

۲. **قدرت نرم:** توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران و از مقوله **اقتناع** است؛ برای اولین بار پروفسور مولانا در غرب قدرت نرم را به کار برد و آن را به «قدرت ناملموس» تعریف کرد و منابع آن را دین، ارزش‌ها، ایدئولوژی و دانش معرفی کرد؛ قدرت نرم، زیربنای قدرت سخت بوده و ماهیت آن را مشخص می‌کند؛ قدرت نرم، بر ذهنیت‌ها متمرکز می‌شود و از جذابیت - برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها - و الزام وظیفه همکاری - برای رسیدن به همه خواست‌ها - استفاده می‌کند؛ به صورت غیرمستقیم بر رفتارهای دیگران اثر می‌گذارد؛ قدرت نرم، عمدتاً در ادیان و باورهای دینی و الهی یافت می‌شود.

منابع قدرت در نظام ج.ا.ا عبارتند از:

۱. **تکیه بر عنایات الهی:** مهم‌ترین منبع قدرت در ج.ا.ا است و به ۳ شکل بروز دارد:
 - (۱) هدایت مجاهدان: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (العنکبوت/۶۹) منظور از نشان دادن راه‌ها، نشان دادن صاحب راه است و تنها شرط این مطلب جهاد در راه خدا است
 - (۲) امدادهای غیبی: امری قطعی است و مواردی در تاریخ اسلام رخ داده است، مانند نصرت الهی در جنگ بدر و نزول ملائکه برای یاری مسلمانان و نیز در جریان جنگ تحمیلی و جنگ ۳۳ روزه
 - (۳) تضمین پیروزی: وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (آل عمران/۱۲۶)
۲. **تکیه بر حمایت مردمی:** دولت‌هایی که از حمایت و پشتیبانی مردمی برخوردار باشند در مقابل توطئه‌ها از مصونیت نسبی برخوردار می‌شوند؛ امام خمینی (تا وقتی که ملت حامی مجلس و دولت و تا وقتی که دولت و مجلس در خدمت مردم باشند، نظام ضربه‌ای نخواهد دید)؛ اشکال حمایت مردم:
 - (۱) حضور در تظاهرات و راهپیمایی‌ها
 - (۲) مشارکت در انتخابات
 - (۳) حضور در جبهه نظامی
 - (۴) بسیج مردمی در حوادث غیرمترقبه
۳. **ولایت و امامت:** اهمیت نقش رهبر در منازعات سیاسی و فرهنگی و به دست گرفتن هدایت حرکت و شیوه برخورد با دشمن؛ رابطه رهبر با مردم نیز مهم است؛ رهبری در ج.ا.ا نهادی است که تمام عناصر قدرت را در دست دارد و انتخاب غیرمستقیم او توسط خبرگان مردم نیز از مقبولیت و مشروعیت او حکایت می‌کند؛ ترکیب مردم و رهبر موجب تولید قدرت می‌شود.
۴. **عدم ترس از مرگ (شهادت طلبی):** از مهم‌ترین عوامل شکست، ترس از دشمن و مرگ است، اما در نگاه دینی که مرگ پایان زندگی نیست این مشکل وجود ندارد و با شهادت می‌توان به مصاف دشمن رفت و این تولید قدرت می‌کند؛ رزمندگان حزب الله لبنان و فلسطینی نیز از این اصل دس گرفتند و به مقاومت پرداختند و نتیجه آن را هم دیدند.
۵. **صبر و پایداری:** به تجربه ثابت شده که مقاومت می‌تواند یک ملتی را در نهایت به پیروزی برساند و خداوند وعده پیروزی به صابران داده است فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (هود/۱۱۲)؛ مقایسه تطبیقی میان جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل و جنگ هشت ساله ایران و عراق حاکی از نقش داشتن صبر در پیروزی یک ملت است؛ ایران با صبر و مقاومت هم توانست خاک خود را حفظ کند و هم شورای امنیت را مجبور کرد از قطعنامه‌های ظالمانه خود عدول کند و به نفع ایران متجاوز را تعیین کند؛ نمونه دیگر پرونده

هسته‌ای ایران است که پس از عقب‌نشینی اولیه با تکیه بر مقاومت روند پیشوری به سوی اهداف هسته‌ای را از سر گرفت.

۶. **سازش‌ناپذیری و تحمیل اراده بر دشمن:** جنگ روانی و تحمیل اراده خود بر دشمن یکی از طرق پیروزی در جنگ است و ابرقدرت‌ها از این حربه به خوبی استفاده می‌کنند، ولی وقتی رهبران یک جامعه دچار این حربه‌های روانی نشوند می‌توانند از شکست فرار کنند و حتی اراده خود را بر دشمن تحمیل کنند. معامله با یک طرف که آن را باطل محض بدانیم فاقد وجاهت است و نیز معامله کردن بر سر امور ارزشی و ایدئولوژیک نیز جایز نمی‌باشد و از مهم‌ترین مصادیق سازش‌ناپذیری است.

۷. **ادای وظیفه و تکلیف:** مبارزه فقط برای انجام تکلیف است و پیروزی نیز در چند صباح عمر، بلکه در گستره تاریخ محقق می‌شود و صاحبان این دیدگاه به دور از مصلحت‌اندیشی می‌توانند فقط به مبارزه فکر کنند چرا که طبق این دیدگاه شکست وجود ندارد و آنچه ممکن است رخ دهد شکست صوری است؛ امام خمینی: ما مأمور به انجام تکلیف هستیم؛ ملاک پیروزی نیز متفاوت است: طبق تفکر مادی پیروزی به تسلط فیزیکی بر حریف و مجبور ساختن آن به انجام کارهای مطلوب است، درحالی‌که چنین پیروزی گذرا و مقطعی است ولی طبق نگاه اسلامی پیروزی به نفوذ در افکار و قلب‌ها است و اگر این حاصل نشود پیروزی حقیقی نیز محقق نشده است.

۸. **تبدیل تهدید به فرصت:** تحریم، قطع رابطه، محاصره نظامی، حمله نظامی و ... سبب خودکفایی و شکوفایی استعدادهای داخلی شد و اگر این فشارها نبود شاید در این مدت اندک نیز چنین موفقیت‌هایی به دست نمی‌آمد و به فرموده امام خمینی هر روز جنگ برای ما برکت داشت و توانستیم مظلومیت خویش را اثبات کنیم و انقلابمان را صدر کنیم.

۹. **برخورد هوشمندانه و مدبرانه:** در نگاه غربی، هدف وسیله را توجیه می‌کند ولی در نگاه اسلامی اینگونه نیست و از طرق هوشمندانه و انسانی در صحنه نبرد استفاده می‌شود و نیز سیاست در نگاه اسلامی به معنای فریب و نیرنگ نیست.

۱۰. **تبدیل امکانات بالقوه به بالفعل:** موقعیت ژئوپلیتیک و منابع طبیعی و ... سبب طمع بیگانگان به ایران و بالطبع بروز جنگ خواهد شد (اشغال ایران توسط متفقین و جنگ ۸ ساله) و در صورت توانایی استفاده از امکانات بالقوه می‌توان تولید قدرت نمود و به پیش رفت و آن چه مانع از تهاجم نظامی امریکا به ایران می‌شود دو چیز است: ترس از پاسخ کوبنده ایران و دیگری سرایت روحیه انقلابی و تمرد در برابر بیگانگان به کشورهای منطقه.

۱۱. **خودباوری:** «ما می‌توانیم» قدرت‌زا است و آنچه مانع است تصور ناتوانی است نه خود ناتوانی؛ استفاده از منابع قدرت نرم سبب به چالش کشیدن دشمنان ایران شده است و توانایی محاسبه این قدرت و کیفیت مقابله با آن را ندارند.

فصل دوم: جامعه ولایی، تجلی اجتماعی مردم سالاری دینی

جامعه انسانی به سبب انتساب به عوامل انسانی «هویت» می‌یابد؛ تحلیل واقعیت‌ها و تحولات اجتماعی جوامع منوط به فهم هویت آن جامعه است؛ هر جامعه‌ای از دو نظام سیاسی و اجتماعی برخوردار است و نظام سیاسی در پی تدبیر و مهندسی جامعه است و نظام اجتماعی یا دینی است و یا سکولار؛ در نظام اجتماعی دینی مبنای مراودات اجتماعی بر اساس مردم سالاری دینی است و در این نظام هم قانون و هم حاکم باید به اسلام انتساب داشته باشند.

نظم اجتماعی بعد از انقلاب: هدف در انقلاب‌های سیاسی - اجتماعی طرد رژیم پیشین و جایگزینی آن با نظام مطلوب است و پس از حصول این هدف، انقلابیون مأموریت خویش را تمام شده تلقی می‌کنند؛ ولی در انقلاب اسلامی با توجه به ماهیت اسلامی آن سه عنصر «رهبری دینی، آموزه‌های اسلامی، مشارکت مردمی» وجود دارد این مطلب نفی می‌شود؛ در اوایل انقلاب لیبرال‌های دولت موقت چنین بینشی داشتند و از مردم و روحانیون خواستند به خانه‌های خود بروند و امور را به دست آنان بسپارند؛ امام با این نگاه به مخالفت برخاستند و از طبقه روحانیت خواستند که کناره‌گیری از امور نکنند؛ هدایت‌های امام خمینی و نقش بی‌بدیل ولایت فقیه سبب شد نظام اجتماعی جدیدی شکل گیرد با نام «نظام جامعه ولایی» که از پیوند استوار دین، رهبر و مردم تشکیل شده است و سرّ ثبات و ماندگاری ج.ا.ا نیز در همین پیوندهای استوار نهفته است و همین ضامن تداوم انقلاب اسلامی است؛ بنابراین جامعه ولایی سه ضلع دارد و این دومین دستاورد کلان انقلاب اسلامی در سطح ملی است.

بررسی اضلاع جامعه ولایی:

۱. **مکتب ولایی:** ملاک همبستگی در جامعه ولایی عقیده است - نه ملیت و نژاد و زبان - و به همین دلیل جامع ولایی دارای ساختار اجتماعی مستقل و واحد است و مکتب ولایی روح حاکم بر این جامعه است؛ مراد از مکتب ولایی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است که نقش عاشورا ویژه و برجسته قلمداد می‌شود و طبق بیانات امام خمینی: ایدئولوژی عاشورا شکست ندارد و حق همیشه بر باطل پیروز می‌شود.
۲. **رهبری ولایی:** قانون مرکزی حاکمیت سیاسی در زمان غیبت «ولایت مطلقه» است و بر اساس آموزه‌های اسلامی زمین هیچ گاه از حجت خالی نبوده است و هر چند حجت خدا در غیبت است ولی نائب او با نصب عام به مردم شناسانده می‌شود؛ ولی فقیه مکلف است از روح کلی جامعه (مکتب ولایی) صیانت کند و وی را باید ناظر کل نظام اجتماعی ولایی دانست و بدون حضور فقیه، سعادت حقیقی جامعه رقم نخواهد خورد؛ شهید مطهری:

نقش فقیه نقش حاکم نیست، بلکه فقیه نقش ایدئولوگ را دارد؛ پذیرفتن ایدئولوژی (اسلام) لازمه‌اش پذیرفتن ایدئولوگ (فقیه) است و او بر صحت اجرای ایدئولوژی نظارت می‌کند و بنابراین ولایت فقیه ولایت ایدئولوژیک است.

رابطه میان ولی و امت رابطه‌ای قدسی، عقلانی و عاطفی است و نه جبری و نظیر این در جوامع سکولار یافت نمی‌شود؛ بنابراین اطاعت مردم از ولی فقیه توجیه می‌شود و او چون نائب امام است و بر حلال و حرام اطلاع دارد حکمش واجب الاطاعه است و نیز از این باب که لازمه مطلق پذیرش ایدئولوژی، پذیرفتن ایدئولوگ است. مشروعیت رهبر به انتخاب مردم نیست ولی او نیز رأی شخصی خود را بر مردم تحمیل نمی‌کند و فقط ضامن اجرای احکام اسلامی است.

۳. **امت ولایت مدار:** حلقه‌های سه‌گانه ارتباطی قدسی، عقلانی و عاطفی سبب می‌شود که رهبر از قدرت بسیج اجتماعی برخوردار باشد و همسنگ او جایگاه دیگری در جامعه ولایی وجود ندارد؛ علاوه بر آن ایدئولوژی اسلامی - شیعی (عاشورا و مهدویت) از قدرت ظرفیت‌سازی برای بسیج اجتماعی نیز برخوردار است؛ بنابراین مردم جامعه ولایی دارای ویژگی‌های زیر هستند:

- ۱) عاشورایی هستند و از هیچ چیز جز خدا نمی‌ترسند و با احساس تکلیف وارد کارزار می‌شوند
- ۲) مطیع رهبر خود هستند و در سکوت و خروش از او تبعیت می‌کنند
- ۳) انقلاب اسلامی را انقلابی الهی می‌دانند که زمینه‌ساز مهدویت است و خود را موظف می‌دانند از دستاوردهای آن حفاظت کنند
- ۴) معمولاً در شناخت دشمن و منافقین اشتباه نمی‌کنند و افراد را ملاک حقیقت قرار نمی‌دهند، بلکه افراد را با حقیقت می‌سنجند

۵) عدم مأیوس شدن به دلیل وجود مشکلات و مقاومت و صبر در راه حق

با این وصف، جامعه ولایی در همه توطئه‌ها پیروز از میدان بیرون آمده است؛ یکی از منازعات پس از استقرار هر انقلابی، فتنه اجتماعی است که با غبارآلود شدن فضا، تشخیص حق و باطل مشکل می‌شود و آن چه در این فضا مهم به نظر می‌رسد بصیرت است به این معنا که با تکیه بر تحلیل و اندیشه‌ورزی از سطح ظاهر رویدادها و شخصیت‌ها گذشته و نفاق را دریابد و حق و باطل را از یکدیگر تشخیص دهد. اگر ماهیت حقیقی فتنه‌گران مشخص شود، ضمیر و وجدان جمعی حالت انفجاری و انقلابی به خود گرفته و فتنه را پایان می‌دهد و هر چقدر حاکمیت سیاسی بیشتر در برابر فتنه‌گران مقاومت کند، ماهیت فتنه‌گران بیش از پیش روشن می‌گردد (مانند فتنه ۱۳۸۸) نکته مهم این است که فتنه و ابتلا و آزمایش مؤمنان از سنت‌های الهی است و عبور موفق از آن یکی از مراحل تکامل معنوی جامعه ولایی است، بنابراین

- تجربه تاریخی نشان داده در هر دوره جامعه ولایی با فتنه‌ها روبرو بوده است نه یک فتنه
- فتنه‌های اجتماعی از نظر شدت یکسان نیستند

- سیر منطقی فتنه‌های اجتماعی در جامعه ولایی از آسان به دشوار است، در نتیجه فتنه‌های بعدی دشوارتر است

۴. **خواص و نخبگان:** غالباً ولی (امام) به سبب پاره‌ای از مصالح نمی‌تواند شخصا در مسیر بصیرت‌افزایی گام بردارد و این کار را باید خواص انجام دهند؛ اگر به شکل صحیح بصیرت‌افزایی از سوی خواص صورت گیرد عموم مردم بصیرت پیدا می‌کنند و پادزهر فتنه تولید می‌شود و نظام اجتماعی از بحران به تعادل می‌رسد و اگر این چنین نشود یا فتنه‌گران پیروز می‌شوند و یا برای مدتی بحران ادامه پیدا می‌کند. نخبگان و خواص تا زمانی که در راستای سه ضلع جامعه ولایی حرکت کنند مورد عنایت مردم قرار می‌گیرند و الا فلا و مشروعیت خود را از دست می‌دهند.

• فتنه سال ۱۳۸۸ و نقش خواص:

- آشکار شدن تدریجی ماهیت فتنه‌گران در حوادثی مانند: آتش زدن عکس امام خمینی، شعارهای انحرافی دادن در روز قدس، حرمت‌شکنی در روز عاشورا
- انقلاب سوم: انقلاب اول و شکست استبداد داخلی؛ انقلاب دوم (اشغال سفارت امریکا): شکست استکبار خارجی، انقلاب سوم (۹ دی ۱۳۸۸): شکست فتنه‌گران و ضدانقلاب داخلی

- حضور خودجوش مردمی و منتظر نماندن برای تصمیم‌گیری مسئولان (ر.ک: [ویژگی‌های جامعه ولایی](#))؛ موارد دیگر در تاریخ انقلاب:

- ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ و تظاهرات مردمی در واکنش به اعتراض جبهه ملی به لایحه قصاص

- ۷ تیر و ۸ شهریور ۱۳۶۰ و در تشییع جنازه شهدای ترور

- فتنه حزب خلق مسلمان در تبریز و قم

- حضور در جبهه‌های جنگ تحمیلی عراق

- افزایش محبوبیت رهبری طی ۲۰ سال زعامت ایشان و متریقی و کارآمد بودن نظام ولایت فقیه در برخورد با مشکلات

کارکردهای جامعه ولایی: اگر جامعه ولایی نبود، سرنوشت انقلاب ایران مانند انقلاب مشروطه یا مانند انقلاب فرانسه و روسیه به دیکتاتوری ناپلئونی و استالینی منجر می‌شد، بنابراین شکل‌گیری جامعه ولایی ضامن بقای انقلاب اسلامی است. ۳ کارکرد را برای جامعه ولایی می‌توان در نظر گرفت:

۱. حفظ نظام ج.ا.ا: شرکت در انتخابات، راهپیمایی‌ها، حمایت از دولتمردان و مسئولان و حمایت از طرح‌های ملی

۲. خنثی کننده توطئه‌ها: نقش برجسته مردم در بی اثر ماندن ترور، کودتا، حرکت‌های تجزیه طلبی و ... در اوایل انقلاب و دوران کنونی
۳. تداوم دهنده انقلاب اسلامی: نقش جامعه ولایی در انتقال فکر انقلابی به نسل جدید و نیز جوامع دیگر و اساساً صدور انقلاب نیز از طریق جامعه ولایی میسر می شود زیرا مخاطب فکر انقلابی جوامع هستند نه دولت‌ها (جامعه ولایی که از دین و رهبر و مردم شکل گرفته است علت موجد و مبقیه انقلاب هستند)

بخش دوم: دستاوردهای انقلاب اسلامی در سطح منطقه

مقدمه

- اهمیت مطالعه آثار و پیامدهای انقلاب‌های بزرگ
- مفروض این است که انقلاب اسلامی ایران نیز جزء انقلاب‌های بزرگ که آثار فراملی داشته است
- تغییر گفتمان سیاسی جهانی پس از انقلاب: نام‌گذاری خاورمیانه و خاور دور بر اساس سبک استعماری است که اروپائیان داشتند اما پس از انقلاب این روند تغییر کرد و اسلام به عنوان یک گفتمان پذیرفته شد و هانتینگتون در تقسیم‌بندی جدید جهان به ۸ منطقه، یکی از مناطق را منطقه تمدنی جهان اسلام می‌داند (نظریه برخورد تمدن‌ها)
- اثرات اجمالی انقلاب اسلامی بر جهان اسلام:
 - احیای اصول و ارزش‌های اسلامی و تجدید حیات اسلام و اینکه اسلام دوباره به سبک زندگی تبدیل شود (طرح اسلام به عنوان مجموعه کاملی از زندگی)
 - سکولاریسم دارای نابسامانی‌های بسیاری برای جوامع اسلامی است و کارایی ندارد
 - قدرت و موفقیت مسلمانان در بازگشت به اسلام است
 - ضرورت شریعت و قوانین الهی برای ایجاد جامعه‌ای مطلوب بر پایه عدالت و معنویت
 - لزوم جهاد علیه همه طاغوتیان
- پیروزی انقلاب اسلامی، نشان از بطلان نظریه پایان دوران دین‌داری است
- دومینوی انقلاب اسلامی: حوادث کربلا و نجف و کوفه، اشغال مسجد الحرام، آتش زدن سفارت آمریکا در اسلام‌آباد، شورش‌های منطقه احساء عربستان، کودتای نافرجام بحرین
- هراس غرب از اسلام سیاسی و تلاش برای تفسیر انحرافی از انقلاب اسلامی و نگاه تک‌بعدی به آن و صرفاً توجه به اثرات انقلاب اسلامی نسبت به تهدید منافع غرب در منطقه و جهان و نیز متهم کردن انقلاب اسلامی و آموزه‌های اسلامی مانند جهاد به تروریسم‌پروری

فصل اول: دستاوردهای انقلاب اسلامی برای جهان اسلام

ترس از انقلاب اسلامی: عدم استقبال دولت‌های معاصر - که پایگاه مردمی نداشتند و به غرب وابسته بودند - از انقلاب اسلامی به دلیل نگرانی از تأثیرات انقلاب بر کشورهای خودشان، مخصوصاً دولت‌هایی که اکثریت مردم آنان شیعه بودند واکنش تندتری نشان دادند مانند عراق و بحرین و در مقابل دولت‌های انقلابی مانند لیبی، یمن و الجزائر از انقلاب ایران حمایت کردند.

۱. بیداری اسلامی: پیروزی انقلاب اسلامی اثبات کرد مسئله بازگشت به اسلام خیال و پندار نیست، بلکه واقعیت است؛ پیش‌بینی آرنولد توین‌بی درست از آب درآمد، وی گفته بود پان‌اسلامیسم خواهی‌د است و اگر مسلمانان بر ضد سلطه غرب به پا خیزند و خواستار رهبری ضدغرب شوند این خفته بیدار می‌شود؛ بیداری اسلامی قبل از انقلاب در میان علمای اهل سنت وجود داشت اما با پیروزی انقلاب گسترش یافت و در حوادث سال ۱۳۸۹ به نوعی عینیت یافت؛ اشاره به حوادث تونس و خودسوزی؛ این حوادث را به بهار عربی یا بیداری عربی تعبیر کردند تا درس گرفتن از انقلاب اسلامی را انکار کنند درحالی که شواهد نشان می‌دهد میان این حرکات و انقلاب اسلامی شباهت‌های بسیاری وجود دارد:

- ۱) مردمی بودن و نه حزبی و صنفی و کارگری بودن
 - ۲) نقش پیشرو جوانان
 - ۳) حضور زنان
 - ۴) غیرمسلحانه بودن (الگوی پیروزی خون بر شمشیر)
 - ۵) رفتار برادرانه با نیروهای مسلح (درس امام این بود که افراد نظامی نیز فرزندان همین ملت هستند و همین سبب پیوستن آنان به انقلاب و مردم شد)
 - ۶) وحدت نظر در اهداف جنبش و آن هم سقوط نظام
 - ۷) ضدیت با نظام سلطه (اشغال سفارت اسرائیل در قاهره و کشتن سفیر امریکا در لیبی)
 - ۸) استفاده از نمادهای مذهبی
 - ۹) روی کار آمدن اسلام‌گرایان و نوشتن قانون اساسی بر اساس قانون اساسی ج.ا.ا.
- اما مهم‌ترین تفاوت نداشتن رهبری مانند رهبر انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی است و دیگر اینکه انقلاب اسلامی ایران بی‌بدیل بود و از نسخه ماقبل خود استفاده نکرد برخلاف این حرکات که از نسخه ایران استفاده کردند

۲. تحول در موضوع فلسطین: هنگام انقلاب ایران بیشتر گروه‌های مبارز فلسطینی دچار انشعاب و تفرقه می‌شدند و هر روز حزب و گروه جدیدی تولد می‌یافت و نیز مقدمات کمپ‌دیوید نیز در حال فراهم بود، اما بعد از پیروزی

انقلاب اسلامی و ظهور گروه‌هایی مانند حزب الله، حماس و جهاد اسلامی روند مبارزات تغییر کرد و موازنه قوا به نفع آرمان فلسطین تغییر کرد و در جنگ‌هایی که از این پس میان اسرائیل و گروه‌های مقاومت رخ می‌داد، اسرائیل همیشه شکست خورد.

۳. تقویت روحیه ضد استکباری

۴. خودباوری: از بین رفتن احساس حقارت در برابر غرب و سبک زندگی غربی

۵. مساجد، کانون فعالیت‌های سیاسی به جای شکل‌گیری گفتمان مبارزاتی در احزاب سیاسی

۶. گسترش نهضت‌های آزادی‌بخش: الف) جنبش‌هایی که بر پایه افکار غیراسلامی شکل گرفته بودند موقعیت خود را از دست دادند، ب) انشعاب در نهضت‌های اسلامی به دلیل ناتوانی در پاسخگویی به نیازها که در پی آن گروه‌های جهادی شکل گرفتند

۷. رفتار مذهبی: گرایش بیشتر به حجاب، انجام فرایض دینی، حضور در محافل مذهبی

۸. حساسیت اسلامی: به نام‌ها و نمادهای اسلامی (رژیم بعث با آن که لائیک بود الله اکبر را بر پرچم عراق قرار داد)

۹. حمایت از مقدسات: فتوای امام خمینی درباره سلمان رشدی و توقف انتشار کتاب آیات شیطانی در کشورهای اسلامی و نیز حساسیت نسبت به ورود شارون به صحن مسجد الاقصی

۱۰. مطالبات سیاسی: افزایش تقاضا برای اسلامی شدن قوانین جامعه در دولت‌های لائیک در جوامع اسلامی

۱۱. مشارکت بین‌المللی: تقویت احساس تعلق به امت اسلامی، ابراز حساسیت نسبت به تحولات جهان اسلام

فصل دوم: دستاوردهای انقلاب اسلامی برای جهان تشیع

یکسان نبودن میزان اثربخشی انقلاب اسلامی در جوامع مختلف و بر جوامع شیعی بیش از سایر جوامع بوده است

۱. انتقال شیعیان از حاشیه به مرکز ثقل جهان اسلام

۲. گرایش پژوهشگران به شناخت بیشتر تشیع که تا پیش از این اسلام را از طریق اهل سنت می‌شناختند و اصلاً از تشیع خبر نداشتند

۳. گرایش غیرمسلمانان و اهل سنت به تشیع (افزایش آمار گرویدن به تشیع پس از انقلاب اسلامی در کشورهای مانند نیجریه، مالزی و اندونزی)

۴. ایجاد روحیه انقلابی و الگو برداری از انقلاب اسلامی جهت تقابل با سلطه‌گران جهانی (حزب الله لبنان که توانست اشغالگران اسرائیلی و ۴ قدرت دیگر که در لبنان پایگاه نظامی داشتند و روند تغییر شکست‌ها به پیروزی در رویارویی با اسرائیل و آمریکا)

۵. پیدایش امواج اسلام سیاسی در میان شیعیان که خواهان بخشی یا همه حکومت بودند (عراق پس از سقوط صدام که برای اولین بار در کشوری عربی، شیعیان قدرت را در دست گرفتند و نیز بحرین از طریق راهپیمایی و تظاهرات)
۶. ارتقای جایگاه اسلام در رقابت دیرینه مثلث لیبرالیسم، کمونیسم و اسلام و جدی گرفتن اسلام به عنوان مکتب سیاسی - اجتماعی توسط موافقان و مخالفان
۷. مطرح شدن اسلام گرایی شیعی با پشتوانه وسیع مردمی
۸. جهانی شدن گفتمان شیعی پس از یک دوره طولانی انزوا و خمودی؛ شاخصه های گفتمان شیعی عبارت است از:

(۱) عدالت

(۲) سلطه ستیزی: الگوی پیروزی خون بر شمشیر

(۳) معنویت: در تقابل با دنیای مادی غرب

(۴) وحدت: در تقابل با تفرقه بینداز و حکومت کن و دعوت انقلاب برای وحدت جهان اسلام

(۵) عقلانیت: در تقابل با عقلانیت غربی که مبتنی بر سود مادی است

۹. اهمیت ژئوپلیتیک شیعه: فرانسوا توال به تأثیر انقلاب اسلامی بر اثر داشتن مذهب شیعه به عنوان عاملی ژئوپلیتیک پرداخته است و ژئوپلیتیک داخلی و خارجی را مطرح کرده است:

(۱) ژئوپلیتیک داخلی: شدت تأثیر جامعه شیعی بر مجموعه تحولات و سیاست های داخلی کشور است

(۲) ژئوپلیتیک خارجی: قدرت و اثرگذاری جامعه شیعی بر تحولات و سیاست های منطقه ای و بین المللی به نظر وی، فلسفه شیعی گری معارضة با قدرتمندان و بی عدالتی است و این می تواند شعاری جهانی باشد و حمایت جهانی را به دست آورد و به همین دلیل رهبران سیاسی باید واقعیت شیعه را درک کنند و استقرار صلح در خاورمیانه به شناخت از شیعه بستگی دارد؛ شیعه را دارای ماهیت ژئوپلیتیکی و خلیج فارس را کانون جغرافیایی شیعیان می داند؛ بیشتر شیعیان در مناطق حساس جهان حضور دارند و به تدریج شیعه گری در بیشتر مسائل منطقه ای و بین المللی وارد می شود.

مارتین کرامر (محقق اسلام ستیز امریکایی): ژئوپلیتیک شیعه، قوی ترین مفاهیم طغیان انقلابی را در دنیای معاصر پدید آورده است؛ پیروزی انقلاب اسلامی موقعیت ژئوپلیتیک شیعه را نه تنها بالفعل کرد بلکه اهمیت آن را از حیث اثربخشی جهانی افزایش داد.

بخش سوم: دستاوردهای انقلاب اسلامی در سطح جهان؛ شکل‌گیری نظام جهانی بر خور و باسلط

- تلاش برای پیدا کردن نظام جایگزین نظام دوقطبی پس از فروپاشی شوروی:
 - نظم نوین جهانی: جرج بوش پدر آن را مطرح کرد ولی چون مبتنی بر تداوم سلطه جویانه غرب و با محوریت امریکا بود و با لحاظ اینکه دیگر کشورها سیطره مطلق یک ابرقدرت را نمی‌پذیرند به موفقیت نرسید
 - پایان تاریخ (فوکویاما) و برخورد تمدن‌ها (هانتینگتون) که امریکامحور بود نیز به وضعیت مشابهی دچار شد
- جهان همچنان در حال گذار است و چیزی جایگزین دوقطبی نشده است، بلکه نوعی آنارشی بر جهان حاکم است
- انقلاب اسلامی دارای تأثیرات فراملی است و نه تنها منطقه بلکه نظام بین‌المللی متأثر از وستفالی را نیز به چالش کشیده است؛ بیداری اسلامی نیز ایران را در مرکز تحولات منطقه و جهان قرار داده است و فرمانده اردوگاه تقابل با نظام سلطه است

سیر تاریخی نظام بین‌الملل

۱. **مقطع اول؛ نظام موازنه قوا:** (از قرارداد وستفالی تا جنگ جهانی اول) وستفالی شروع دوره دولت - ملت است زیرا مقرر شد از این پس تنها دولت‌های دارای حاکمیت می‌توانند با یکدیگر معاهده منعقد کنند؛ موازنه قوا: قدرت موجود بین دولت‌های قدرتمند اروپایی به صورت متوازن تقسیم شود و اگر تجاوزی صورت بگیرد، کشور متجاوز با واکنس هماهنگ سایر کشورها مواجه می‌شود، بنابراین خدف از موازنه قوا جلوگیری از ایجاد یک قدرت برتر است و برای رسیدن به این هدف از جنگ، پیمان‌های نظامی و اقتصادی استفاده می‌شد؛ استعمار در این دوره شکل گرفت و به جای مبارزه با یکدیگر به فکر تصرف سرزمین‌های دیگر افتادند؛ خودخواهی‌های آلمان سبب سقوط این سیستم بین‌المللی شد.
۲. **مقطع دوم؛ نظام امنیت دسته‌جمعی:** (از جنگ جهانی اول تا جنگ جهانی دوم) پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اول، ویلسون رئیس‌جمهور امریکا این نظام را مطرح کرد و در پی آن همه کشورها - نه فقط

قدرت‌های بزرگ - با انتخاب استراتژی همکاری در تحقق صلح جهانی می‌کوشند و برای این منظور «جامعه ملل» را تأسیس کردند تا وسیله‌ای باشد برای بسیج علیه متجاوز؛ مشکلات نظام قبلی را نداشت ولی در عوض مشکلات دیگری داشت، مانند: نارضایتی آلمان و ایتالیا، عدم عضویت امریکا، عدم حمایت کافی از سوی اعضای دیگر. با شروع جنگ جهان دوم این نظام هم ساقط شد.

۳. **مقطع سوم؛ نظام دوقطبی و جنگ سرد:** کشورهای پیروز ج.ج دوم بر پایه طرح روزولت که به Big brothers برادران بزرگ‌تر مشهور است نظام جدیدی را بر اساس سازمان ملل، شورای امنیت و حق وتو برای کشورهای پیروز - که همان برادران بزرگ‌تر هستند - پی‌ریزی کردند ولی برتری نظامی امریکا و شوروی جهان را به سوی دوقطبی سوق داد که دلیلش: توازن قدرت یا به تعبیر بهتر توازن وحشت است؛ ویژگی‌های نظام دوقطبی:

(۱) تقسیم جهان به دو منطقه نفوذ

(۲) تأسیس اتحادیه‌های نظامی و اقتصادی متقابل مانند ناتو که در مقابل پیمان ورشو بوده است

(۳) وضعیت نه جنگ و نه صلح

(۴) جایگزین شده بی‌اعتمادی در مقابل تفاهم در تعیین خط‌مشی‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و ...

جنگ سرد به دورانی اطلاق می‌شود که از پایان جنگ جهانی دوم آغاز شد و تا فروپاشی شوروی ادامه داشت بین امریکا و هم‌پیمانانش و شوروی و هم‌پیمانانش تقابل و رقابتی بود که جنگ سرد نام گرفت که به جای جنگ نظامی از اموری مانند مانور دیپلماتیک، فشار اقتصادی، ارباب، تبلیغات منفی، ترور جنگ‌های وکالتی Proxy War

در این دوران، همه اتفاق سیاسی مانند انقلاب و کودتا و ... تحت الشعاع جنگ سرد و رقابت بین دو بلوک بود، مانند جنگ کره و ویتنام، بحران برلین، انقلاب‌های چین و کوبا و ...

۴. **مقطع چهارم؛ دوران گذار:** نظام بین‌الملل قبلی از بین رفته است ولی نظام جدید جایگزین آن نشده است و این فرآیند زمان مشخصی ندارد ولی بی‌انتهای هم نیست و در نهایت به سر می‌آید.

ویلیام بریجز: گذار، دارای ۳ مرحله است: پایان نظام قدیم و ورود بازیگران جدید؛ بی‌اعتنایی در همه بازیگران؛ بنیان‌سازی نوین که بازیگران نظام جدید بنیان‌های جدید را ارائه می‌دهند ولی هنوز بی‌نظمی‌هایی مشاهده می‌شود.

تفاوت دوره گذار با دوره تثبیت: در دوره گذار، بازیگران خود را تابعی از نظام بین‌المللی و هنجارها و قوانین آن نمی‌دانند و هر بازیگری سعی می‌کند بر اساس خواسته‌های خود نظام بین‌الملل را شکل دهد و برخلاف دوره تثبیت، در دوره گذار نظام بی‌المللی تابع بازیگران است.

نظریه‌پردازی‌های دوران گذار

۱. **نظم نوین جهانی:** (جرج بوش پدر) ایالات متحده آمریکا همچنان برای اعمال نفوذ مؤثر جهانی نیازمند آن است که نیروی نظامی خویش را به میزان بسیار حفظ کند. کنت والز (رنالیست ساختارگرا) مهم‌ترین نظریه‌پرداز این نظریه است. بر اساس این نظریه، توزیع توانایی‌های جنگی در پایان ج.ج دوم رقابت بین دو ابرقدرت را ایجاد می‌کرد و پس از فروپاشی شوروی، آمریکا همچنان قدرت بی‌رقیب در نظام جهانی باقی مانده است. شرط تداوم نظم جدید ۲ چیز می‌باشد:

- آمریکا همچنان از نظر نظامی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی رهبری نظام سلطه را بر عهده داشته باشد

- اعضای جامعه جهانی در برابر هژمونی آمریکا تسلیم باشند و در صورت تمرد آمریکا حق مجازات متمدن را داشته باشد

اما این دو شرط عملاً تحقق نیافت، نه جامعه آمریکا انگیزه و شرایط کافی را برای رهبری جهان دارا بود و نه قدرت‌های دیگر آمادگی پیروی مطلق از آمریکا را داشتند و اینجا بود که چین نظریه نظام چندقطبی را مطرح کرد که طبق آن روابط اقتصادی عامل تعیین‌کننده در روابط بین‌الملل است و نکته مهم این است که در دوران گذار نمی‌توان از قدرت‌های نوظهور آسیا (ژاپن و چین) غفلت کرد ولی آمریکا همچنان در خودبزرگ‌بینی غرق بود و حاضر به پذیرش شرایط جدید نبود و اینجا بود که نظریات دیگر مطرح شد که می‌آید.

۲. **برخورد تمدن‌ها:** هانتینگتون پایان جنگ سرد را پایان مناقشات ایدئولوژیک نمی‌داند (برخلاف برخی تحلیلگران) بلکه سرآغاز دوران جدید «برخورد تمدن‌ها» است؛ تمدن‌های زنده جهان را به ۷ یا ۸ تمدن تقسیم می‌کند و خطوط گسل میان این تمدن‌ها را منشأ درگیری‌های آتی و جایگزین واحد دولت - ملت می‌داند؛ صف‌آرایی‌های تازه بر محور تمدن‌ها است و تمدن اسلامی و کنفوسیوسی در کنار هم در مقابل تمدن غرب قرار می‌گیرند (کانون این تقابل: تمدن غرب و اتحاد جوامع کنفوسیوسی شرق آسیا و جهان اسلام است) و تقابل تمدن‌ها آخرین مرحله تکامل درگیری‌های این عصر است، زیرا به زعم وی:

- اختلاف تمدن‌ها اساسی است
- خودآگاهی تمدنی در حال افزایش است
- تجدید حیات مذهبی وسیله‌ای برای پر کردن خلأ هویت است
- رفتار منافقانه غرب موجب رشد خودآگاهی تمدنی دیگران شده است
- اختلافات فرهنگی تغییرناپذیرند
- خطوط گسل میان تمدن‌های امروز جایگزین مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک دوران جنگ سرد شده است

انتقادات:

- خصوصیت اسلام غرب در حال افزایش بوده و به مرزهای خونی رسیده است
- دکتر محمدی: عدم ارائه تعریف علمی و مشخص از دو مقوله تمدن و فرهنگ و همواره بر پیوستگی این دو مفهوم تأکید می‌کند (معتقد است: تمدن بالاترین سطح گروه‌بندی فرهنگی مردم و گسترده‌ترین هویت فرهنگی است) در حالی که با تأمل می‌توان میان این دو مفهوم تفاوت‌های را قائل شد، مانند:
 - تمدن جنبه عینی و علمی دارد و فرهنگ جنبه ذهنی و معنوی
 - تمدن جنبه اجتماعی و فرهنگ جنبه فردی دارد؛ تمدن تأمین‌کننده پیشرفت انسان در هیئت اجتماع است ولی فرهنگ علاوه بر آن ناظر به تکامل فردی نیز هست
 - تمدن به معنای رشد و توسعه آگاهی و بهره‌برداری از پیشرفت‌های تکنولوژیک برای ایجاد زندگی مناسب‌تر برای جوامع بشری است و هیچ‌گاه به یک جامعه خاص محدود نشده است، اما فرهنگ به معنای مجموعه‌ای از آداب و رسوم و افکار و عقائد است که هویت جامعه و متمایزکننده آن با دیگر جوامع است (خلاصه در تفاوت فرهنگ و تمدن: با یکدیگر پیوند دارند ولی لزوماً لازم هم نیستند)
- دکتر محمدی: غرب برای بهره‌برداری و انحصارطلبی بیشتر تفاوت میان تمدن و فرهنگ را انکار می‌کند تا القا کند که تمدن برتر مخصوص فرهنگ آن‌ها است و سایر جوامع در صورتی می‌توانند متمدن شوند که فرهنگ غربی را اتخاذ کنند
- برژینسکی: برشمردن ضعف‌های فرهنگی غرب در سطح فکری و انتقاد از هائیتینگتون نسبت به بی‌توجهی به گسیختگی فرهنگی در غرب و اینکه برژینسکی معتقد است سکولاریسم حاکم بر جوامع غربی خودنطقه‌ویرانی آن است و آنچه ابرقدرتی امریکا را در حال زوال قرار داده برخورد تمدن‌ها نیست، بلکه فساد درونی نظام غرب و دوری از معنویات و گسیختگی فرهنگی (به دلیل تنوع قومی و نژادی رو به رشد) است.
- ۳. **پایان تاریخ:** فوکویاما بر اساس اندیشه آخرالزمانی هگل چنین گفته است که پس از فروپاشی فاشیسم و مارکسیسم، سرانجام لیبرال دموکراسی به سیطره مطلق دست یافته است و در پایان تاریخ برخی جوامع به صورت لیبرال موفق درمی‌آیند و برخی نیز از ارائه الگو درباره ساماندهی انسان چشم‌پوشی می‌کنند و لیبرالیسم از این جهت بر جهان مسلط می‌شود که در برابرش نظریه رقیب وجود ندارد و این به منزله نقطه پایانی تحول ایدئولوژیکی جهان و جهانی شدن دموکراسی غربی است که خصوصیات قرون گذشته (پیکار برای اکتشاف، فداکاری برای آرمان‌های انتزاعی، جنگ ایدئولوژیکی) جای خود را به خصوصیات انسان مدرن (حسابگری

اقتصادی، جستجوی راه‌حل‌های تکنولوژیکی، نگرانی درباره محیط‌زیست) می‌دهد. درباره جهان سوم معتقد است که هنوز در تاریخ فرورفته است و در تحول ایدئولوژیکی جهان نقشی ندارد و مسائلی مانند: تعارض شمال و جنوب، بیداری اسلامی، رشد ملی‌گرایی، شکست نظریات توسعه، گسترش تروریسم، بحران اقتصادی جهانی، قدرتمند شدن چین و ایران و هن و برزیل همگی مسائلی فرعی بوده و با لیبرالیسم تناقض بنیادین ندارند.

انتقادات:

- دیدگاه جدیدی به دست نمی‌دهد و شبیه نظریه دانیل‌یل درباره ایدئولوژی‌ها و نظریه مارکسیسم درباره رسیدن به مرحله نهایی حیات بشری است
- دیدگاه مزبور مبتنی بر دیدگاه ایدئولوژیک امریکایی است که بر تقابل با شوروی مفهوم می‌یابد
- مبتنی بر داروینیسم اجتماعی است - که بر پایه تنازع بقا و انتخاب اصلح است که طبق آن در تنازع ایدئولوژی‌ها لیبرالیسم پیروز شده است - نه برهانی منطقی (زیرا بر اساس اندیشه سودگرایانه است)
- لیبرالیسم از اشکال مدرنیسم است که بر دیگر اشکال مدرن تفوق یافته است، درحالی که مدرنیسم توسط اندیشه پست‌مدرن به چالش کشیده شده است و آن‌ها نیز می‌گویند لیبرالیسم با دیگر اشکال نوگرایی از میدان به در خواهد شد
- مبتنی بر این پیش‌فرض است که تاریخ یک حرکت خطی است در حالی که تاریخ از نو زاده می‌شود
- قدر مشترک کمونیسم و سرمایه‌داری نوعی وهم درباره اهمیت درجه اول اقتصاد بوده است و همانطور که او فروپاشید ممکن است لیبرالیسم نیز فروپاشد
- شکست کمونیسم ناشی از ضعف‌های درونی بود نه قدرت ارزش‌های لیبرالی و معلوم نیست که لیبرالیسم در برابر رقیب قدرتمند دیگری می‌توان تاب بیاورد یا نه؟
- او پایان یک چرخه را مشاهده کرده نه پایان تاریخ؛ جهان در حال تغییر است و آینده پیش‌بینی‌ناپذیر و در یک کلام: نظریه هانتینگتون برتری فعلی لیبرالیسم را اثبات می‌کند نه برتری همیشگی آن را.

۴. بی‌قطبی: ریچارد هاس رئیس شورای روابط خارجی امریکا اخیراً آن را مطرح کرده است و معتقد است جهان بعد از یک دوره سلطه امریکا وارد عصر بی‌قطبی می‌شود و ویژگی آن این است که جهان در سلطه یک دولت نیست بلکه بازیگران متعددی در حال اعمال قدرت در جهان هستند؛ جهان شامل مراکز متعددی است که قدرت‌های منطقه‌ای، نهادای غیردولتی و چندملیتی را شامل می‌شود. بی‌قطب شدن جهان برای امریکا ناگوار است زیرا این کشور را با تهدیدات جدی مواجه می‌کند، دیپلماسی پیچیده می‌شود زیرا رفتار بازیگران قابل پیش‌بینی نبوده و بازیگران بیشتری در آن درگیر هستند. این یک نظریه منسجم نبوده و تئوری‌پردازی نیز صورت نگرفته است و تنها هشدار می‌دهد که دوران نظام‌های برجا مانده از وستفالیاً به پایان رسیده است.

۵. نظریه برخورد با سلطه

۱) مبانی نظریه:

- تضاد و منازعه جزء ذاتی نظام جهانی است: دلیل آن سرشت انسان است که مرکب از عقل و نفس است و همواره در ستیز است و پیوسته دو گزینه خیر و شر در برابر انسان است؛ این هندسه درونی انسان است که هندسه بیرونی جهان را نیز شکل می‌دهد که در گسترده‌ترین شکل آن نظام جهان را شکل می‌دهد و دوساحت متفاوت اهل حق و اهل باطل را پدید می‌آورد
- در میان انواع منازعات، آن منازعاتی که از فطرت الهی انسان برمی‌خیزد سبب تکامل جامعه جهانی می‌شود (بنابراین، منازعات پیامبران با دشمنانشان سبب تکامل بشر شده است)
- در میان تعارضات کنونی جهان تنها دینی که توانسته است بسیج سیاسی گسترده‌ای علیه سلطه‌جویی تمدن غرب فراهم آورد «اسلام» است که در بردارنده آموزه‌های محرک و برانگیزاننده است و ظلم و استکبار را نفی می‌کند و پیروان را به مبارزه و جهاد دعوت می‌کند
- هندسه نهایی نظام جهان، هندسه‌ای عادلانه خواهد بود و حاکمیت از آن مستضعفان است نه مستکبران؛ در این نظم نیروهای شیطانی حضور دارند اما غلبه و هژمون ندارند
- کتب آسمانی و خاصاً قرآن بر محور همین صف‌بندی به موعظه پرداخته و مؤمنان را به انتخاب راه صحیح و ستیز با جبهه استکبار فراخوانده است و آنان را از پذیرش ولایت کافران بر حذر می‌دارد

۲) تمهید؛ تضادهای درونی غرب (زمینه‌های نظریه برخورد تمدن‌ها): پس از فروپاشی شوروی و نبود دشمن مشترک انگیزه‌ای برای حفظ وحدت جهان غرب وجود نداشت و اختلافات به تدریج بروز کرد، بنابراین گفته هانتینگتون (آلمان و آمریکا هر دو به خانواده غرب تعلق دارند و اختلافات جدی میان آن‌ها متصور نیست) باطل است و حوادث جنگ‌های جهانی مؤید بر بطلان آن است. در اینجا به سه نکته باید توجه شود

- فارق جوامع مختلف تمدن نیست، بلکه فرهنگ است
 - فرهنگ‌ها با هم تعارض فی‌نفسه ندارند و این دولت‌ها هستند که از فرهنگ به عنوان ابزاری برای تعارض و منازعه استفاده می‌کنند
 - هانتینگتون به تفاوت‌ها و شتاب‌ها میان فرهنگ اسلامی و کنفوسیوسی توجه نمی‌کند؛ اما آن چه به نظر می‌رسد این است که این دو کشور در قرون اخیر قربانی استعمار بودند
- عامل دیگر سابقه استعمار است که سبب بیداری ملت‌ها و قیام بر ضد استعمارگران می‌شود و تضاد بین سلطه‌گران و استثمارشدگان را اجتناب‌ناپذیر و همین را برخورد تمدن‌ها می‌داند

چکیده بحث هانتینگتون این است که امریکا با چالش‌های جدیدی روبرو است که باید برای آن چاره‌اندیشی کند و نظریه برخورد تمدن‌ها برای سرپوش گذاشتن بر همین مشکلات و دفاع از منافع تمدن غرب این نظریه را مطرح کرد و بر این است که آشتی‌ناپذیری اسلام و غرب را بدیهی فرض کند تا سیاست‌های سلطه‌جویانه غرب و مقابله جهان اسلام با آن را در قالب برخورد دو تمدن ارزیابی کند؛ اما باید دانسته شود که نظام وستفالیایی با پیروزی انقلاب اسلامی وارد دوران افول خود شده است

۳) **انقلاب اسلامی و آینده نظام جهانی:** نخستین حرکت مستقل از خواست بیگانگان در نهضت‌های معاصر ایران «انقلاب اسلامی» است که اهداف فراملی نیز داشت و در صدد استیفای حقوق همه مستضعفان و مظلومان بود؛ نزاع میان ایران و دو ابرقدرت تا فروپاشی شوروی ادامه داشت و پس از آن نیز با نظم جهانی موجود به مخالفت می‌پرداخت و ایران تنها متمدن در نظام تک‌قطبی شناخته می‌شد و انقلاب اسلامی آغاز حرکتی برای درهم شکستن نظام‌های زورمدارانه جهانی بود و نظم جهانی موجود را نامشروع و ناعادلانه می‌داند و از نظریات مرسوم مانند ماکیاوول و مورگنتاو و ... پیروی نمی‌کند.

۴) **گسترش جنبش سلطه‌ستیزی در خارج از مرزهای ایران:**

- پس از ایران، دومین ضربه در لبنان بر پیکره امپریالیسم وارد شد و حزب الله بر اسرائیل و ۴ قدرت دیگر فائق آمد (خروج اسرائیل از لبنان، جنگ ۳۳ روزه)
 - بحران شاخ آفریقا: سومالی، اتیوپی، اریتره، جیبوتی که به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک مهم مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار گرفت و امریکا در سال ۱۹۹۲ به سومالی حمله نمود که با مقاومت مردمی مواجه شد و از آن کشور گریخت
 - اعراب و اسرائیل: آغاز افول اسرائیل و شروع شدن دوران شکست در رویارویی با فلسطینیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (پیش از انقلاب در همه نبردها با اعراب، اسرائیل پیروز می‌شد اما پس از آن ضمن مجبور شدن به خروج از غزه در جنگ‌های بعدی نیز شکست خوردند)
- ۵) **طرح خاورمیانه بزرگ، حادثه ۱۱ سپتامبر و اشغال افغانستان و عراق:** توجه امریکا به خاورمیانه و برنامه‌ریزی برای تغییر نقشه آن در قالب طرح خاورمیانه بزرگ با ۳ هدف اصلی: تضمین کنترل سیاسی این منطقه حساس، بهره‌برداری از ذخایر عظیم نفت، ممانعت از ورود رقبای اقتصادی امریکا به این منطقه. حادثه ۱۱ سپتامبر بهانه‌ای بود برای حمله به این منطقه و اشغال افغانستان و عراق، اما در آن چه در میدان عملیاتی رخ داد این بود که در هر دو کشور افغانستان و عراق با مشکلاتی روبرو شدند و نتوانستند اهداف خود را به صورت کامل محقق کنند.

۶) **بیداری اسلامی:** ظهور و اوج گرفتن تمدن اسلامی و افول آن پس از چند قرن و دوباره بیداری اسلامی؛

• علل افول:

- رقابت درونی و واگرایی درون جهان اسلام
- هجوم مغول و از بین بردن کانون‌های علم و فرهنگ در جهان اسلام
- ورود استعمارگران به کشورهای اسلامی و ممانعت از هر گونه پیشرفت
- ورود اندیشه‌های مادی‌گرایانه سکولاریسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم و درو شدن از اندیشه اسلامی

• بیداری اسلامی: با تلاش سیدجمال و محمد عبده و ... تشکیل اخوان المسلمین در مصر که با پیروزی انقلاب اسلامی شتاب بیشتری یافت که ویژگی انقلاب اسلامی تأکید بر معنویات و نیروهای درونی بود که منافع و نیت قدرت‌های بزرگ را به مخاطره انداخت و دارای این پیامدها بود:

- ایجاد هسته‌های مقاومت و نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان اسلام
- بی‌رونق شدن اندیشه‌های سکولاری و وارداتی
- تحت فشار قرار گرفتن دولت‌های اسلامی وابسته به غرب مانند تونس، یمن، عربستان و ...
- قرار گرفتن خاصا آمریکا به عنوان نماد کفر جهانی و افزایش نفرت مسلمانان از آمریکا
- استناد به شریعت برای ظلم‌ستیزی
- نتایج عملی مثبت در راه ظلم‌ستیزی و به چالش کشیدن واقعی منافع استعمارگران

(۷) **آفریقا و کشورهای امریکای لاتین:** استعمار آفریقا توسط دولت‌های غربی (استعمار فرانسه و برپایی رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی و حکومت اقلیت سفیدپوست بر مردم این کشورها و قیام مردم این کشورها و قبولاندن رأی اکثریت سیاه‌پوست از طریق انتخابات و فراندوم. امریکای لاتین حیات خلوت ایالات متحده بود و همزمان با انقلاب ایران در نیکاراگوئه انقلابی رخ داد و سپس بعد از آن انقلاب کوبا که بدون حمایت شوروی صورت گرفت و در زمان کنونی ونزوئلا، بولیوی، اکوادور، شیلی، برزیل، آرژانتین به حرکت‌های ضد امپریالیستی پیوستند.

(۸) **جنبش‌های ضدجهانی‌سازی در غرب:** جهانی‌شدن مثبت است ولی جهانی‌سازی طرحی امپریالیستی است تا به عنوان دهکده جهانی سلطه خود را بر جهان تداوم بخشند؛ جهانی‌سازی موجب افزایش فاصله طبقاتی گردید و تعداد میلیارد‌های جهان ۴ برابر شده در حالی که درآمد بیش از ۱ میلیارد انسان روزانه کمتر از ۱ دلار است؛ در مقابل خیزش مردمی ضدجهانی‌سازی در کشورهای غربی رخ داده که در قالب شورش مدنی و تظاهرات به اعتراض علیه آن پرداخته‌اند.

(۹) **نفرت فراگیر از امریکا:** هم در اروپا و هم در جهان سوم و هم در جهان اسلام؛ عوامل:

- سیاست‌های سلطه‌جویانه خاص‌تاً پس از ۱۱ سپتامبر
 - ایجاد هژمون برای ایالات متحده و اعمال سیاست‌های دوگانه و سوء استفاده از سازمان‌های بین‌المللی
 - نداشتن ایدئولوژی مقبول برای ملل مختلف به گونه‌ای که مخالفت با سیاست‌های امریکا به شعار انتخاباتی برای جل‌آرای مردمی تبدیل شده است
- (۱۰) جنبش تسخیر وال‌استریت یا ۹۹٪: جنبش‌های دومینو وار در جهان پس از انقلاب اسلامی که بیداری اسلامی و وال‌استریت از این قبیل است: منشأ: بحران اقتصادی فراگیر در غرب و افزایش معارضة مردمی با نظام حاکم به دنبال سقوط حکومت‌های وابسته در جهان اسلام جنبش وال‌استریت شکل گرفت که در شعارهای آن‌ها به حوادث بیداری اسلامی اشاره شده است (الگوی ما مصر و تونس هستند، ما هم خالدسعید - جوان مصری کشته به دست پلیس مصر - هستیم). بررسی ماهیت سه جنبش انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی، جنبش وال‌استریت:
- وحدت در هدف: سقوط نظام سلطه‌گر حاکم (نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی، الشعب یرید اسقاط النظام، تسخیر وال‌استریت)
 - مردمی بودن: برخلاف انقلاب فرانسه (انقلاب بورژوازی) انقلاب روسیه (انقلاب کارگران) انقلاب چین (انقلاب کشاورزان) بوده است این انقلاب‌ها مردمی محض بوده است
 - مسالمت‌آمیز بودن: امام خمینی: اگر آن‌ها به شما گلوله زدند شما به آن‌ها گل بدهید؛ شعار وال‌استریت: «ما صلح‌جو هستیم» با اینکه حمل سلاح در امریکا مجاز است
 - مقاومت و ایستادگی: و استمرار در مبارزه و مأیوس نشدن از شکست‌ها
 - استفاده بهینه از وسایل ارتباط جمعی: انقلاب اسلامی: نوار کاست که برنارد لوئیس آن را اولین انقلاب الکترونیکی می‌داند؛ بیداری اسلامی و وال‌استریت: تویت‌ر و فیس‌بوک و مانند آن
- شکل‌گیری دو اردوگاه: اردوگاه دولت‌های سلطه‌گر و دولت‌های وابسته و اردوگاه ملت‌ها و گروه‌های اجتماعی و دولت‌های برخاسته از درون توده‌های مردم (سلطه‌گران: حفظ نظام و ستفالیایی؛ سلطه‌ستیزان: شکستن نظام و ستفالیایی و ایجاد نظم جدید)
- آرایش نیروها و بازیگران در اردوگاه سلطه‌گران:
- حلقه اول؛ ایالت متحده امریکا: رهبری نظام سلطه را بر عهده دارد و سایر بازیگران با وجود اختلافات جید این را پذیرفته‌اند و در صورت سقوط امریکا قدرت دیگری نمی‌تواند رهبری نظام سلطه را بپذیرد و این یعنی سقوط نظام سلطه؛ لابی‌ها و شرکت‌ها در امریکا نقش عمیقی دارند و هیچ حکومتی بدون اجازه این لابی‌ها قدرت فعالیت ندارد و این لابی‌ها هم به قدرت سلطه‌گرانه دولت امریکا نیاز دارند.

• حلقه دوم؛ اتحادیه اروپا: که در پی ایجاد هویت واحدی برای تبدیل شدن به یک مجموعه پویای بین‌المللی هستند و بعد از امریکا و ژاپن سومین قدرت اقتصادی دنیا هستند و پس از ج.ج. دوم با کمک امریکا به رشد رسید و در زمینه‌های اقتصادی و نظامی به امریکا وابسته است و برای تأمین منافع خود همواره از امریکا حمایت می‌کند

• حلقه سوم؛ دولت‌های توسعه‌یافته همراه با غرب:

○ روسیه: پس از فروپاشی به جامعه غربی پیوست و از جهت فرهنگی کشوری غربی است و انتظار دارد اروپا او را قبول کند ولی نگرانی از جاه‌طلبی روسیه سبب واگرایی میان روسیه و اتحادیه اروپا شده است

○ ژاپن: پس از ج.ج. دوم به اردوگاه غرب پیوست و توفیق خود را در رشد اقتصادی و صنعتی می‌داند

○ چین: الف) پس از سیاست توسعه همه‌جانبه صلح‌آمیز ← گرایش به نظام سلطه به دلیل دستیابی به بازار مصرف و سرمایه‌گذاری خارجی و تسخیر بازار مصرف در اروپا و امریکا؛ ب) تعامل با جهان اسلام: وابسته بودن به منابع انرژی خاورمیانه و جهان اسلام

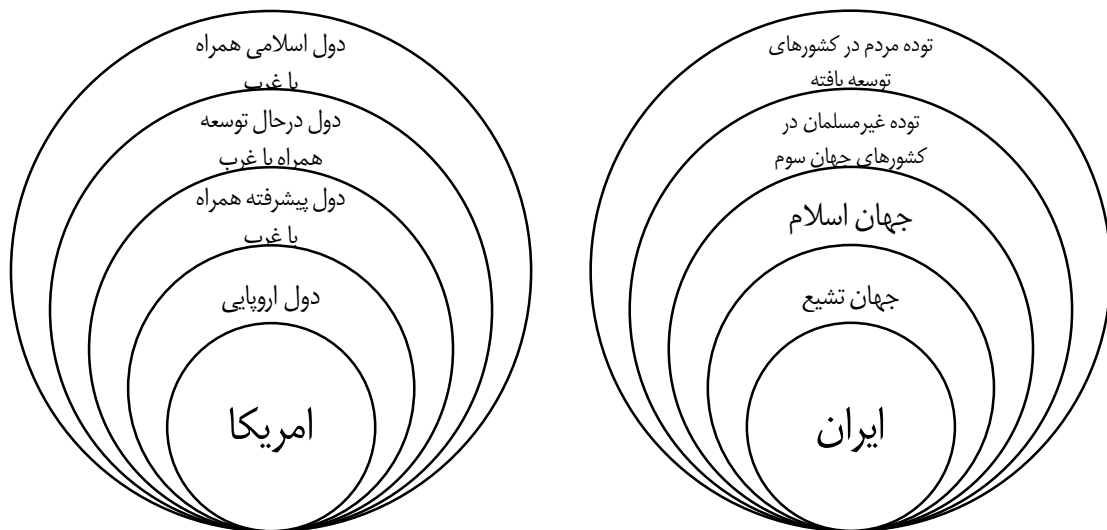
• حلقه چهارم؛ دولت‌های وابسته به غرب در کشورهای جهان سوم: باقی خود را در همراهی با نظام سلطه می‌دانند، این دولت‌ها زمانی مستعمره دولت‌های بزرگ نبودند و منابع این کشورها توسط آنان به غارت برده می‌شد؛ در دوره استعمار فرانسه به جای حضور مستقیم، افرادی را که متعهد به آنان بودند می‌گماشتند و منافعشان را از این طریق تأمین می‌کردند؛ بسط غرب‌زدگی و مدرنیزاسیون محصول این دوران است.

• حلقه پنجم؛ دولت‌های اسلامی وابسته به غرب: استعمار کشورهای جهان اسلام و غارت ذخایر طبیعی این کشورها و سپس به قدرت رسیدن حکام وابسته و تشکیل گروه‌های وابسته به غرب این کشورها را تحت نفوذ مطلق قدرت‌های غربی قرار داد؛ باورهای مردمی با عملکرد دولتمردان این کشورها تفاوت دارد و هرگاه فرصتی بیابند اعتراض و شورش می‌کنند مانند حوادث اخیر در تونس و لیبی و ...

آرایش نیروها و بازیگران در اردوگاه سلطه‌ستیزان:

• حلقه اول؛ جمهوری اسلامی ایران: آغازگر این جنبش و رهبر طبیعی آن که انقلاب اسلامی ایران اهداف فراملی نیز داشت و طبق قانون اساسی ج.ا.ا. باید زمینه انقلاب در خارج از کشور نیز فراهم شود و با تشکیل امت واحد جهانی راه مبارزه با ستمگران جهانی را هموار کند؛ ایران از رهبری نهاده‌شده‌ای برخوردار است که کارکردش ایجاد رابطه و پیوند میان توده مردم و باورهای ایدئولوژیک است؛ موقعیت برتر ژئوپلیتیک و برخورداری از منابع طبیعی؛ تکیه بر قدرت الهی ایران را به یک ابرقدرت Super Power تبدیل کرده است.

- حلقه دوم؛ شیعیان جهان: ظلم‌ستیزی مکتب تشیع و تاریخی بودن اعتراض و مقابله با نظام‌های سلطه‌گر در این مکتب و قائل به نزاع دائمی بین سلطه‌گران و سلطه‌ستیزان هستند؛ داشتن امامت و برخورداری از رهبری سازمان‌یافته؛ موارد: اثرپذیری شیعیان لبنان و عراق و برخوردستن و قیام علیه سلطه‌گران منطقه
- حلقه سوم؛ مسلمانان: از نظر جغرافیایی در ۳ قاره جهان جای دارند؛ از منابع عظیم انرژی برخوردارند؛ به برکت انقلاب اسلامی به بیداری و خودآگاهی رسیده‌اند؛ افول اندیشه‌های مادی‌گرایانه و رونق گرفتن اندیشه‌های اسلامی و به راه افتادن جنبش‌های ضدامریکایی در الجزائر، فلسطین و ...
- حلقه چهارم؛ ملت‌های محروم غیرمسلمان در کشورهای درحال توسعه: مانند توده‌های مردم آفریقا که عقب‌ماندگی آنان ناشی از استعمار خارجی است و نیز مردم آمریکای لاتین که استعمار اروپایی جنایات وحشتناکی نسبت به آنان مرتکب شده است (یک سیاه‌پوست خوب، یک سیاه‌پوست مرده است) دکترین مونروئه سبب کودتا و تجاوز امریکا به این منطقه شد؛ مردم آسیا مانند هند و چین (جنگ‌های تریاک در چین که انگلیسی‌ها می‌خواستند تریاک را وارد چین کنند و چینی‌ها مخالفت می‌کردند؛ در هر ۲ جنگ تریاک چین شکست خورد) ← این ملت‌ها نیز از نظام سلطه متنفر هستند اما ایدئولوژی سلطه‌ستیز ندارد و راهی جز تبعیت از مسلمانان ندارند و از اندیشه‌های مادی نیز خسته شده‌اند.
- حلقه پنجم؛ توده‌های مردم در کشورهای توسعه‌یافته: که در تأمین نیازهای دولت‌های سلطه‌گر سهیم هستند و نظام سلطه با چپاول منابع دیگر کشورها نوعی رفاه و آسایش برای این مردمان فراهم کرده است و برای تداوم سلطه خود از مردم مالیات می‌گیرد و آن‌ها را به جنگ وامی‌دارد؛ ولی با افزایش آگاهی و ارتباطات مردمی جنبش‌های ضدسلطه و جنگ به راه افتاده است و علاوه بر آن بخشی از مردم این کشورها نیز از سیاست‌های تبعیض‌آلود رنج می‌برند مانند سیاه‌پوستان امریکا و مهاجران در فرانسه.



شاخص‌های دو اردوگاه: تضاد بنیادین بین ارزش‌های دو اردوگاه به‌نحوی که ارزش در یک اردوگاه در اردوگاه دیگر ضدارزش تلقی می‌شود

اردوگاه سلطه‌ستیزان	اردوگاه سلطه‌گران
حق‌دار یا قدرت دارد یا ندارد و تمرکز بر قدرت نرم	هر که قدرت دارد حق دارد و تمرکز بر قدرت سخت
انسان کمال‌جو و نوع‌دوست است	انسان شهوت‌طلب و در صدد استخدام دیگران برای تأمین خواسته‌هایش است
انتقال تکنولوژی صلح‌آمیز به هموعان و منابع طبیعی برای همه جهانیان است	انحصار علم و تکنولوژی و عقب ماندن دیگر کشورها
اصالت صلح و عارض بودن جنگ	جنگ طلبی برای کسب سه هدف: افزایش قدرت، جلوگیری از توسعه طلبی رقبای، کسب ذخایر و منافع بیشتر
منافع ملی منافع توده‌های مردم است	منافع ملی، منافع صاحبان قدرت است
تقابل و رهایی از سلطه	هدف: حفظ و گسترش سلطه
قیام‌های مردمی و دفاع همه‌جانبه	جنگ کلاسیک و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی
روابط بین‌الملل بر اساس مهرورزی و تعاون انسانی	روابط بین‌الملل بر اساس رقابت و انحصار منافع
رابطه افقی با دیگر کشورها	رابطه عمودی با دیگر کشورها
ملاک سیاست: عدالت و فضیلت	ملاک سیاست: قدرت
رسانه‌ها در خدمت توده‌ها و تکامل انسان	ارتباطات رسانه‌ها در خدمت منافع صاحبان قدرت
توسعه و پیشرفت برپایه منافع عمومی و تعاون و همکاری انسانی	توسعه و پیشرفت برپایه حفظ منافع فردی

(۱۱) آینده بر خورده با سلطه: ملت‌های سلطه‌ستیز به این باور رسیده‌اند که می‌توانند در نظام بین‌الملل نقش‌آفرینی داشته باشند و ضرباتی کاری بر نظام سلطه وارد آورند و در مقابل سلطه‌گران دست به اقداماتی زده‌اند:

- حربه دموکراسی ← شکل‌گیری دولت‌های اسلام‌گرا

- تحریم و حصر اقتصادی ← عدم کارایی و نیز ضرر داشتن برای دولت تحریم‌کننده و سلطه‌گر
- توسعه ارتباطات ← انتقال آسان‌تر پیام مقاومت

نکات:

- گسترش روز افزون اندیشه اسلامی و گروندگان به اسلام
- کاهش توان اقتصادی کشورهای سلطه‌گر، کاهش ارزش دلار، و بهبود شرایط اقتصادی کشورهای سلطه‌ستیز
- افزایش پیوندها میان دولت و ملت اردوگاه سلطه‌ستیزان برای مقابله با سلطه‌گران
- تحت فشار بودن حکومت‌های وابسته به نظام سلطه در کشورهای اسلامی از طرف شهروندان
- نارضایتی شهروندان دولت‌های سلطه‌گر و افزایش تظاهرات و راهپیمایی‌ها و کاهش مشارکت سیاسی و وفاداری به نظام، پرچم و سرزمین
- چالش‌های مطرح برای سلطه‌گران:
- افزایش اختلافات درونی میان منافع سلطه‌گران بر سر تقسیم منافع (البته به جنگ گرم منتهی نخواهد شد)
- افزایش همراهی نکردن شهروندان دولت‌های سلطه‌گر و عدم توافق میان آنان و دولت‌ها بر سیاست‌ها و تصمیمات
- گسترش مقاومت‌های مردمی و فشار بر دولت‌های وابسته و روی کار آمدن دولت‌های مردمی که نتیجه این ۳ چالش افزایش ناتوانی نظام سلطه است و در نهایت پیروزی اردوگاه سلطه‌ستیزان
- امام خمینی:
- تصویرسازی نظام مطلوب جهانی،
- پیروزی پس از بیداری و آگاهی عمومی و قیام علیه مستکبران،
- قطعی بودن پیروزی،
- صلح جهانی فقط با نابودی سلطه‌گران محقق می‌شود، میان مستضعفین
- نبود مرز جغرافیایی میان مستضعفین و مستضعف همه توده‌های ستمدیده رادبرمی‌گیرد

بخش چهارم: دستاوردهای انقلاب اسلامی در سطح تاریخی

مقدمه

- انقلاب اسلامی نقطه عطف مهمی در تاریخ تمدن بشری است:

امروز تاریخ جهان، تاریخ بشریت، بر سر یک پیچ بزرگ تاریخی است. دوران جدیدی در همه‌ی عالم دارد آغاز میشود. نشانه‌ی بزرگ و واضح این دوران عبارت است از توجه به خدای متعال و استمداد از قدرت لایزال الهی و تکیه‌ی به وحی. بشریت از مکاتب و ایدئولوژیهای مادی عبور کرده است. امروز نه مارکسیسم جاذبه دارد، نه لیبرال دموکراسی غرب جاذبه دارد - میبینید در مهد لیبرال دموکراسی غرب، در آمریکا، در اروپا چه خبر است؛ اعتراف میکنند به شکست - نه ناسیونالیستهای سکولار جاذبه‌ای دارند. امروز در میان امت اسلامی، بیشترین جاذبه متعلق است به اسلام، به قرآن، به مکتب وحی؛ که خدای متعال وعده داده است که مکتب الهی و وحی الهی و اسلام عزیز میتواند بشر را سعادت‌مند کند. این یک پدیده‌ی بسیار مبارک و بسیار مهم و پرمعنائی است.^۱

- ادوار جهان:

- دوره قدیم؛ عهد عتیق: تا بعثت پیامبر اسلام
- دوره قرون وسطی: از قرن ۷ تا ۱۷ میلادی
- دوره معاصر؛ مدرنیته: تا پیروزی انقلاب اسلامی

فصل اول: دوران عهد عتیق

۱. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی»

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۸۸۷۱>

فصل دوم: اسلام و پیچ اول تاریخ

ظهور اسلام، پیچ اول تاریخ است؛ عوامل پیشرفت اسلام:

۱. عقائد و اخلاق اسلام راه‌رسم صحیح زندگی را نشان می‌داد
۲. عقل برای رهبری انسان‌ها کافی نیست و باید راهنماییانی از طرف خداوند مبعوث شوند و اینان برای همه شئون زندگی انسانی برنامه‌های اصولی آورده‌اند
۳. از خرافات به دور است، از ابهام مبرا است
۴. تکیه همزمان بر استدلال منطقی و اشراقیات عرفانی (ارضای عقل و دل)
۵. برحذر داشتن مردم از تقلید کورکورانه و پیروی از علم و یقین
۶. سازگاری با فطرت انسانی
۷. ایمان دینی سبب افزایش مقاومت در برابر مشکلات و مصائب می‌شود
۸. رفتار انسانی حتی با دشمنان
۹. وحدت نیروها برای تحقق آرمان‌های اسلامی و عدم غفلت از دشمن به‌رغم داشتن اختلافات جزئی
۱۰. عدم تعصب نژادی و جهانی بودن اسلام
۱۱. وضعیت آن روز جهان و در ظلمت و تاریکی غرق بودن و منتظر منجی بودن و ستمکاری حکومت‌های ایران و

رو

عوامل شکست امپراتوری ایران:

۱. رژیم استبدادی (سلطان، فرزند خداست)
۲. خانوادگی بودن قدرت و نزاع بر سر کسب قدرت
۳. خفقان عمومی و ممنوع بودن مخالفت و انتقاد از وضع موجود
۴. سلاطین ساسانی، مردم را بنده خود می‌دانستند
۵. مشکلات مذهبی و منازعات مذهب‌های مختلف در ایران در امور جزئی
۶. خرافاتی بودن آئین زرتشت
۷. آداب و رسوم‌های ناپسند
۸. زندگی اجتماعی طبقاتی: روحانی، ارتشی، کارمندان دولت، توده مردم؛ انتقال طبقاتی ممنوع بوده است
۹. عدم تأمین شدن نیازهای اولیه توده مردم

عوامل شکست امپراتوری ایران:

۱. حکومت امپراتوری که تعیین زمامدار از سوی مجلس سنا صورت می‌گرفت، به تدریج سنا اعتبار خود را از دست داد و حالت ابزاری به خود گرفت و آلت دست امپراتور شده بود
۲. مخارج دولت از راه اخذ مالیات‌های سنگین تأمین می‌شد و این برای توده‌های مردمی قابل تحمل نبود و در نتیجه فقدان آزادی و برابری
۳. زندگی اجتماعی بر اساس نظام طبقاتی: اشراف، شوالیه‌ها، طبقه متوسط، بردگان
۴. فرسایش توان امپراتوری روم به دلیل جنگ‌های زیاد
۵. فساد اداری و مجازات‌های نسنجیده
۶. وضع اسف‌بار کلیساها و سقوط اخلاقی و معنوی آن‌ها به هنگام ظهور اسلام

عوامل انحطاط تمدن اسلامی

• عوامل درونی:

- ۱) انحراف فکری و عملی مسلمانان از تعالیم اسلامی: تفسیر نادرست مفاهیم اسلامی مانند سرنوشت (جبری‌گری)، تقیه (ظلم‌پذیری)، انتظار (تحمل بی‌عدالتی و ظلم‌پذیری)، اعتقاد به آخرت (محرومیت از دنیا)، شفاعت (گناه‌گرایی)، صبر (تلاش نکردن). از اعمال مذهبی هم تنها صورت بیرونی آن باقی مانده بود؛ محرمات اسلامی مانند شرب خمر و زنا و ... انجام می‌شد؛
 - ۲) تحزب و فرقه‌گرایی مسلمین: اشاره به پیش‌بینی پیامبر (۷۳ فرقه) و نام بردن تعدادی از فرقه‌های اسلامی مانند شیعه، سنی، مرجئه، اشاعره، معتزله، شعبویه، قادریه، اخباری، اصولی و ...
 - ۳) زمامداران نالایق: سه خلیف اول خاصا عثمان نتوانست بر اساس آرمان‌های اسلامی حکمرانی کنند
- #### • عوامل بیرونی:

- ۱) وارد کردن افسانه‌ها و قصص گذشتگان در دین: مانند کعب الاحبار و وارد کردن اسرائیلیات در دین؛ برخی معتقدند اشاعره و معتزله دارای منشأ یهودی هستند؛ هدف: تخریب اسلام و وارونه نشان دادن اسلام
- ۲) ترویج فساد و گناه در میان مسلمین: در اثر معاشرت با یهودیان و مسیحیان و اباحه‌گری
- ۳) ایجاد جنگ‌های خانمان‌سوز: قتل عام و سوزاندن مسلمانان اسپانیا، جنگ‌های صلیبی و قتل عام مسلمین
- ۴) هجوم استعمار به کشورهای اسلامی: نابودی اسلام از راه استعمار که ظاهری فریبنده داشت؛ دنیا بازیچه یهود است و لااقل صهیونیسم عامل استعمار در منطقه است

فصل سوم: رنسانس و پیچ دوم تاریخ

فصل چهارم: انقلاب اسلامی و پیچ سوم تاریخ

انقلاب اسلامی توانست قواعد ۳۰۰ ساله وستفالیایی را تغییر دهد و قطب‌بندی جهانی را به چالش بکشد و نیز توانست دین و معنویت را احیا و بازسازی کند؛ تغییرات انقلاب اسلامی بر جهان:

۱. غلبه بر قدرت‌های مادی با تکیه بر انگیزه‌های دینی
۲. پیروزی با دست خالی و بدون امکانات مادی فراوان بر رژیم دیکتاتور و مورد حمایت کامل بیگانگان
۳. سعادت در به دست آوردن امکانات مادی نیست بلکه در اقناع روحی و معنوی است و سیر الی الله است
۴. آشتی‌سازی میان دین و علم (به‌معنای علم تجربی و ساینس) و توسعه حوزه علم از علوم تجربی به فلسفه، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ... تأکید بر عقل در کنار تجربه
۵. خصومت میان کمونیسم و لیبرالیسم پوچ است و معارضه آن‌ها صرفاً بر سر تقسیم جهان است
۶. حق نه با زور بلکه با عدالت و توده‌های ملت است و نیز حق دادنی نیست بلکه گرفتنی است
۷. ایدئولوژی‌های مادی نه تنها تأمین‌کننده سعادت، امنیت، رفاه و آسایش جوامع نیستند بلکه موجب شقاق و خون‌ریزی هستند
۸. پر کردن خلأ دموکراسی و حکومت دینی با نظریه مردم‌سالاری دینی
۹. بازتعریف آزادی و تفکیک آن از بردگی نوین موجود در غرب معاصر که اسم آزادی بر آن نهادند با آزادی واقعی که از رهایی از قید و بند مادیات است
۱۰. استقرار صلح و امنیت جهانی نه در قالب موازنه قوا و معاهدات و حقوق بین‌الملل بلکه با نابودی کامل نظام سلطه و برقراری حکومت مستضعفان (امام خمینی: تا وقتی مستکبران در عالم وجود داشته باشند، بشر آرامش نخواهد دید)